نفس کشیدن روی خط قرمز

سینه‌هایی که خس‌خس می‌کنند و چشم‌هایی که می‌سوزند، این حکایت شهروندان پایتخت است، دیروز که همین اوضاع برقرار بود و تعطیلی تمامی مدارس تهران امروز و فردا هم نشان از آن دارد که فعلا خبری از آسمان پاك و آبی نیست. مرکز پایش آلودگی هوا، شاخص دیروز آلودگی هوای پایتخت را ۱۰۹ و در وضعیت «ناسالم برای گروه‌های حساس» اعلام کرده است و این در حالی است که در وبسایت جهانی weather اوضاع بدتر از شاخص کیفیت هوای تهران است. به عنوان مثال در حالی که در نقشه شاخص کیفیت هوای تهران دیروز میزان ذرات معلق کمتر از ده میکرون ۶۳ قید شده است این میزان در وبسایت weather عدد ترسناك ۳۱۶ ثبت شده است. یا در مورد ذرات معلق کمتر از ۲٫۵ میکرون در نقشه شاخص کیفیت هوای تهران عدد ۱۰۹ قید شده در حالی که در weather برای این شاخص عدد ۱۷۸ ثبت شده است. این تفاوت بسیار و آشکار شاخص‌ها را از حشمتا... بسطامی، کارشناس آلودگی هوا می‌پرسیم. آنطور که او می‌گوید اعداد ثبت شده در وبسایت weather به نوعی برآوردی از آن چیزی است که در تهران اتفاق افتاده و از اعتبار فنی صحیحی برخوردار نیست، چرا که همیشه ایستگاه‌های کنترل کیفیت محلی اعتبار صحیح‌تری نسبت به این برآوردها دارد.

تعطیلی امروز و فردای تمامی مدارس تهران و اجرای طرح زوج و فرد از در منازل اتفاق تازه‌ای نیست، همواره اولین و البته تنهاترین تصمیم و خروجی کمیته اضطرار آلودگی هوای تهران هم محدود به همین دو مورد بوده است. همین تکرار این تصمیم در مواقع آلودگی هوا اتفاقا مورد انتقاد بسیاری از شهروندان قرار می‌گرفته است، این‌که حالا سال‌هاست کارکرد چنین کمیته‌ای تنها و تنها تعطیلی مدارس است و هیچ خروجی موثری در کاهش یا مهار آلودگی ندارد! اما استناد این کمیته هم به دستورالعملی است که آنها براساس آن تصمیم به تعطیلی مدارس گرفته‌اند. دستورالعمل مواقع اضطراری آلودگی هوا برای تصمیم‌گیری این کمیته چهار مرحله در نظر گرفته است. مرحله اول شامل وظایف و اقدامات ادارات و سازمان‌های مرتبط در وضعیت نارنجی است، وضعیتی که شاخص کیفیت هوا از ۱۰۱ تا ۱۰۵ است. در این مرحله بیشترین وظایف نهادها توصیه‌ای و اطلاع‌رسانی است. مرحله بعد وضعیت قرمز است که وقتی صورت می‌گیرد که شاخص کیفیت هوا از ۱۵۱ تا ۲۰۰ است. در این مرحله علاوه بر وظایف مرحله نارنجی اقدامات دیگری هم باید صورت بگیرد. به عنوان مثال یکی از آن اقدامات «جلوگیری از تمام فعالیت‌های عمرانی که موجب تشدید آلودگی هوا می‌شود؛ مانند ساخت و سازهای شهری و پروژه‌های عمرانی شهرداری است» . وضعیت بنفش و قهوه‌ای بماند. بررسی همین دستورالعمل نشان می‌دهد اختیار این کمیته بسیار فراتر از خروجی تصمیم آنهاست و تقلیل جایگاه این کمیته به تنها تعطیلی مدارس از اساس اشتباه است.

زنگ علم در باغ کتاب تهران

چهاردهمین جشنواره ملی پروژه‌های دانش‌آموزی تبیان پنجشنبه گذشته در باغ کتاب تهران برگزار شد. در این جشنواره دانش‌آموزان دختر و پسر از مقاطع تحصیلی گوناگون در دو بخش رویش و مسابقات چالشی با یکدیگر به رقابت پرداختند.

به گزارش جام‌جم، حسین حق‌پناه، دبیر چهاردهمین جشنواره ملی پروژه‌های دانش‌آموزی تبیان هدف از برگزاری این جشنواره را توانمندسازی دانش‌آموزان برای حل مسائل مختلف در زندگی شخصی، خانوادگی، مدرسه و محله خود دانست و عنوان کرد: در جشنواره تبیان به دنبال تربیت نوجوانانی هستیم که بتوانند مسائل پیرامون خود را کشف کنند و به حل آن بپردازند. به همین دلیل، بخش رویش را برای این دوره از جشنواره طراحی کردیم که اختصاص به هیچ رشته و گرایشی ندارد و دانش‌آموزان می‌توانند در این بخش، همه مسائل پیش‌روی خود را برای مشاوران ما مطرح کنند و آنها نیز به دانش‌آموزان راهکارهای حل مساله را می‌آموزند.

وی بخش مسابقات چالشی را نیز به عنوان یکی دیگر از بخش‌های جشنواره ملی پروژه‌های دانش‌آموزی معرفی کرد و گفت: در این بخش دانش‌آموزان می‌توانند در رشته‌های مختلف اینترنت اشیا، شناسایی اخبار جعلی، برنامه‌نویسی وب، زیست‌فناوری، سازه ماکارونی، نجات تخم‌مرغ و تربیت موش مسیریاب با یکدیگر به رقابت بپردازند.



قطع ۱۰۰۰ درخت شمشاد در شمال

علی عباس‌نژاد، فرمانده یگان حفاظت سازمان جنگل‌ها گفت: متاسفانه حدود ۱۰۰۰ درخت شمشاد در جنگل‌های عباس‌آباد قطع شده‌اند و نیروهای حفاظتی ما نیز در زمینه برخورد با متخلفان و جلوگیری از قطع درختان کوتاهی کرده‌اند. وی با اشاره به این‌که در حال حاضر فرمانده یگان حفاظت منطقه توبیخ شده و پرونده قضایی برای شرکت حفاظتی متخلف تشکیل شده است، عنوان کرد: متاسفانه مجبور به اخراج نیروهای حفاظتی آن منطقه شدیم. / ایسنا

ورود سالانه ۱/۶ میلیارد دلار لوازم آرایشی قاچاق به کشور

عبدالعظیم بهفر، مدیرکل نظارت بر فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی سازمان غذا و دارو گفت: سالانه ۱۶۳۶ میلیون دلار یا حدود ۱/۶ میلیارد دلار لوازم آرایشی و بهداشتی قاچاق و تقلبی از مبادی غیررسمی وارد کشور می‌شود در حالی که حجم واردات قانونی این کالاها حدود ۱/۲ میلیارد دلار است. وی افزود: جدا از واردات قانونی و بازار تولید داخل این محصولات یك بازار فرعی و غیرقانونی برای لوازم آرایشی و بهداشتی وجود دارد. / ایرنا







کوچه‌های آشتی‌کنان، خانه‌های کوچک و بساط معصومه‌خانم را که از ته‌مانده‌بار میدان مرکزی تره‌بار تشکیل شده و همه‌چیز آن کیلویی ۲۰۰۰ تومان است در این عکس‌ها می‌بینید

عکس‌ها:
نازنین کاظمی‌نوا
جام‌جم

یک روز در محله اتابك تهران
جایی نه‌چندان دور از مرکز شهر که درآن بویی از شب یلدا نمی‌آید

یلدا در اتابک گم شده



مریم خباز
جامعه

اتابك چپیده است در دل منطقه ۱۵. اتابك جای خوشی کردن نیست، جای چشم‌های مات است، جای خانه‌های ۲۰ متری، قصابی‌های تعطیل، کوچه‌های تنگ، ساختمان‌های کهنه طبله کرده، جای دیوارهای قدیمی شکم داده، جای آدم‌های آبرودار و جای زن‌های پیر که یله می‌دهند روی لبه جوی و از میان دور ریزها چیزی می‌چینند.

مغازه معصومه خانم باز است ولی خودش نیست، می‌گویند رفته است نماز؛ صلاة ظهر است. زن‌ها میان بادمجان‌های سوراخ، کدو تنبل‌های نیمه، کاهوهای زنگ زده، شلغم‌های بیل خورده ، کدو خورشتی‌های زردشده و کت و کلفت، فلفل دلمه‌ای‌های کپك زده و خیار و گوجه‌های لیچ افتاده دارند می‌جورند. زنی نشسته است روی پله و مشتی آشغال سبزی گذاشته کنار دستش و ساقه‌های ریز و پلاسیده جعفری و گشنیز و تره را با وسواس جدا می‌کند.

آشغال سبزی‌ها مثل کلافِ گره خورده است؛ ازآن گره‌ها که باز نمی‌شود و چاره‌اش قیچی انداختن بیخ گره‌ها و بازکردن گوریدگی هاست. زن رسیده به گره کور سبزی ولی حوصله می‌کند و ساقه‌ها را با طمانینه قطع می‌کند و می‌چیند کنار دستش.

زنی چاق دارد خیارها را هم می‌زند و زنی لاغر و خمیده مشغول سوا کردن بهترین گوجه‌ها از میان بدترین‌هاست؛ انگشت شستش رفته است توی سوراخ یکی از گوجه‌ها و چند تکه قرمزِ بی‌حال مالیده به دستش.

در مغازه معصومه خانم همه چیز کیلویی ۲۰۰۰ تومان است. او ته مانده بار میدان مرکزی میوه و تره‌بار را که حجره‌دارها آشغال می‌دانند و دور می‌ریزند، جمع می‌کند و می‌آورد به اتابك تا هرکه هرچه خواست بخرد و شکمش سیر شود و او هم کاسبی کند.

زن چاق از بین خیارهای لیچ افتاده سه تا خیار کله باریك و شکم گنده پیدا کرده و روی کف دست خیره نگاه‌شان می‌کند و به به می‌گوید؛ دهانش که به خوشی باز می‌شود دندان‌هایش یکی درمیان است، مثل میله‌های قفس.

خیابان نفیس بند آمده، ماشین‌ها بوق می‌زنند و پیاده‌ها بین گره وانت‌ها گیر می‌افتند. آنهایی که اوضاع مالی‌شان در اتابك بهتر است از وانت‌ها خرید می‌کنند و سراغ معصومه خانم نمی‌روند و آنهایی که باز اوضاع‌شان بهتر است می‌روند سراغ مغازه‌دارها. میوه فروشی‌ها ولی سرشان خلوت است و جنس‌شان کم.

وانت‌دارها که خیابان را بند می‌آورند به آدم‌های ناراضی گفته‌اند اگر میوه فروشی نکنند باید بروند سراغ قاچاق فروشی و آنهایی که شنیده‌اند راضی شده‌اند و دم فروبسته‌اند. وانت دارها وضع‌شان خوب نیست، بیشترِ وانت‌ها اجاره‌ای است و هر وانت نان چند خانواده را می‌دهد. در محله اتابك هرکسی که بیکار می‌شود فکرش اول می‌رود سمت میوه‌فروشی و کاسبی کردن با وانت. یك جورهایی اتابك بدون وانت‌های میوه فروش، اتابك نیست.

مرغ برای ثروتمندان

مهرداد چشمش آب افتاده و دم به دم چشم را خشك می‌کند؛ هوای اتابك آلوده است و مه دارد مثل همه جای تهران ولی انگار کمی بیشتر. مهرداد تابلوی کوچه‌ها وخیابان‌ها را نشان می‌دهد و می‌گوید همه به نام یك شهید است، جنگ به اتابك رسید ولی غنایمش نه.

مرغ فروش محله ایستاده سر یکی از همین کوچه‌های مزین به نام شهید و مردم را نگاه می‌کند. لباسش با خونابه مرغ چغر شده و انگشت‌هایش از سنگینی ساطور و چاقو چاق شده. از اوضاع کاسبی که می‌گوید می‌رسد به مصیبت فقرای محل و دست را می‌گذارد کنار لبش، مثل تیغه چاقو و صدا را نازك و یواش می‌کند که اینجا فقر بیداد می‌کند.

مغازه مرغ فروشی کوچك است و یخچال درآن یك وری جا گرفته، یخچال چندان هم پر نیست. در اتابك اگر کسی بیشتر از دو ران مرغ بخرد ثروتمند است، این روایت مرغ فروش است، امروز هم از صبح فقط سه نفر سه ران خریده‌اند، این هم روایت مرغ فروش است. تا قبل ازاین که علی سبدباف از دنیا برود، پولی از سر خیرخواهی می‌رساند به مرغ فروش تا اگر کسی یکی دو ران خواست او با این پول یکی دو ران دیگر بگذارد رویش تا آدم‌ها لااقل یك وعده سیر بخورند ولی علی سبد باف که مُرد این جیره هم قطع شد. حالا مرغ فروش محل به ندارها که وسع‌شان به خرید همان یك ران هم نمی‌رسد می‌گوید شرمنده‌ام و تمام. مرغ‌فروش ولی پوست مرغ‌ها را با دست و دلبازی به مردم می‌دهد، آنها پوست‌ها را توی قابلمه می‌ریزند تا روغنش دربیاید و با این روغن چیزی تفت دهند و غذایی بپزند؛ این هم روایت مرغ فروش است.

سر ظهر است و دو قصابی خیابان نفیس با فاصله چند کوچه از هم بسته‌اند. یخچال‌های داخل هر دو مغازه خالی است ولی یخچال‌هایی که ویترین مغازه است چند کیلویی گوشت دارند، آن هم گوساله نه گوسفند. عابری می‌گوید بعضی وقت‌ها گوشت‌ها آنقدر می‌مانند که سیاه و کبود می‌شوند و باید ریختشان دور؛ از پشت ویترین و کرکره‌های توری پایین آمده، رگه‌های سیاهی که لبه یکی از ران‌های گوساله را درگیر کرده می‌زند توی چشم.

ماجرای دو نانه‌ها

سر ظهر است، با آفتابی کم‌رمق از پشت لایه غلیظ دود. ساندویچی کوچك محل دارد اولین فروش را دشت می‌کند. زنی با چشم‌های کشیده و دخترکی به بغل یك بندری خواسته، بی‌نوشابه. سوسیس‌ها و پیازها دارند روی فر داغ می‌شوند و با کاردك روی هم غلت می‌خورند.

ساندویچ دو نانه است، دو نان بزرگ باگت در دل هم، به اندازه بازشدن سه دهان گشاد دست‌کم. مرد مغازه دار از این دو نانه‌ها زیاد می‌زند، او می‌گوید وسع مردم نمی‌رسد که دو ساندویچ بخرند پس یك دونانه می‌گیرند و مخلفات را دو قسمت می‌کنند و دو ساندویچ می‌خورند.

مغازه‌دار مرد رئوفی است، فقرای محل این را فهمیده‌اند، کارتن خواب‌ها و معتادهای بی‌خانمان محل هم اینجا شده است خانه امیدشان. آفتاب که غروب می‌کند خیل گرسنگان سرازیر می‌شوند این سمت و قلب رئوف مرد، نان‌ها را چاقو می‌زند و لایشان هرچه که باشد پر می‌کند و می‌دهد به راه خدا، بعد می‌گوید آن بالایی خودش برکت می‌دهد.

کودکی کیسه‌ای بزرگ را گذاشته روی پشتش و از خیابان نفیس می‌گذرد، از جلوی ساندویچی. قد کوتاه کودك و کیسه بزرگ طوری با هم چفت شده‌اند که لبه کیسه چندتای بزرگ بخوزد تا تهش نکشد روی زمین و بچه به کارش برسد. پسرك زباله گرد است، یك کارگر فسقلی و بند انگشتی، یك سرد وگرم چشیده روزگار. در محله اتابك ضایعاتی‌ها زیاد است و شلوغ. جنس‌های بازیافتی اینجا به طرفه العینی توسط شبکه بچه‌های کار و بقیه آدم‌های نیازمند جمع می‌شود و می‌شود چند اسکناس برای گذران زندگی، گاهی هم خرید موادمخدر، از تولید به مصرف به زعم مهرداد.

این اسکناس‌ها اگر مواد نشود و نشنگی نسازد بیشترخرج خرید نان می‌شود، بربری، لواش، سنگك، هرچه که بشود. دل نانواهای اتابك بزرگ است. اینجا هرکسی بگوید گرسنه است و پول ندارد نانواها نان مجانی تعارفش می‌کنند و البته بعضی‌ها مثل خانم عامری پولی می‌گذارند پیش نانواها و بی‌سر و صدا نیازمندان را نشان نانواها می‌دهند تا بدون و حرف و حدیث به آنها نان بدهند.

در اتابك بسیاری از مغازه دارها دل دریایی دارند، بیشتر آنهایی که سر و کارشان با غذا و خوراکی است. فقرای محل البته از سماورسازِ پیر هم موادغذایی می‌خواهند و او هرچه دارد درطبق اخلاص می‌گذارد، قناد محله هم شکرریز واقعی است. قنادی خلوت است، مرد دارد آجیل شب یلدا را جور می‌کند و مخصوصا طوری جور می‌کند که ارزان شود. آخرین باری که او آجیل فروخته شب عید بوده، برای یلدا هم هنوز کسی خرید نکرده، کسی هم اگر بخرد ذره ذره می‌خرد، مرد می‌گوید ۱۰۰ گرم، ۲۰۰ گرم.

آدم‌های گرسنه و نیازمند، حتی بی‌خانمان‌ها و معتادها نیز به قنادی سرمی زنند، مرد هم بی‌خسّت هرچه دلشان بخواهد به آنها می‌دهد. یك روز زنی کمی قند شکسته آورده بود و در عوض زولبیا و بامیه می‌خواست، قند گرفته شد و زولبیا و بامیه داده شد، این روایت قناد است، یك روز هم کسی آمده بود دنبال شیرینی‌های قدیمی و خشك شده که یك جعبه پر شیرینی مجانی داده شد به دستش، این نیز روایت قناد است.

زخم‌های شهرسازی

چراغ‌های بقعه سیده ملك خاتون روشن است؛ خاتونی که نمی‌دانند کیست ولی گفته‌اند شاید زن فخرالدوله دیلمی و مادر مجدالدوله باشد. از میدان خراسان به سمت اتابك فقط یك قهوه خانه است که چراغش سوسو می‌زند، تنها توقفگاه خودروهای عبوری به سمت قبرستان مسگرآباد. تا چشم کار می‌کند زمین‌های امیراتابك و امیرسلیمانی است، بعد هم زمین‌های حاج شکری و حاتمی و مشیرالدوله. باغ مش‌مرتضی سرپاست وعده‌ای از دروازه غار دارند می‌آیند به این سمت. درویش از مشیرالدوله وکالت دارد و زمین‌ها را می‌فروشد به کارگران کوره‌پزخانه‌های هاشم آباد، کارگرها هم دارند گروهی و خانوادگی زمین می‌خرند و شریکی خانه می‌سازند، بلقیس و نسرین سلیمانی هم مشغول وقف املاك پدری‌اند. دهه ۴۰ و ۵۰ رد شده است، بین خراسان و اتابك دیگر فقط یك قهوه‌خانه نیست. انقلاب شده و جنگ آمده، ۱۲ ظهر یك بمب می‌خورد به اتابك و مردم کشته می‌شوند، اتابك جنگ زده است... .

وقایع تاریخی، بریده بریده در زمان حال رژه می‌روند، از آن همه تاریخ فقط سیده ملك‌خاتون و صحن و سرایش مانده و گرمابه شاه. درعوض اتابك پر است از خانه‌های کوچك، ساختمان‌های کهنه طبله کرده، دیوارهای قدیمی شکم داده و کوچه‌های تنگ. میت در یکی از همین کوچه‌های تنگ گیر کرد. عرض کوچه به اندازه عرض شانه یك مرد درشت جثه است. تابوت را با طناب بستند، کشیدندش بالا، رساندند بالای پشت بام همسایه سر کوچه و بعد دوباره با طناب بردند پایین و رساندند به خیابان.

اتابك پر از کوچه‌های آشتی کنان است، درِ خانه‌ها توی دهان هم باز می‌شود، خانه‌های حیاط دار ۲۰، ۳۰ متری فراوان است و سیمان نمای خیلی ازخانه‌ها زگیل زگیل است. اتابك آپارتمان نوسازهم دارد، مجتمع مسکونی ۶۰۰ واحدی هم دارد، خانه‌های محو شده نیز دارد که زیرسنگینی بولدوزرهای سازمان نوسازی شهرتهران له شده‌است. اینجای تهران پر از زمین رها شده و بی‌برنامگی است، پر از خانه‌های معارض، پر از چهاردیواری‌های توسری خورده کلنگی که معتادان و ولگردها بیخ دیوارهایش آتش روشن می‌کنند و سیاهشان کرده‌اند.

فقر در محله‌های مینابی و نفیس، توی کوچه‌های تنگ و تُرُش و درون خانه‌های قفسی جنوب تهران رژه می‌رود و زمین‌های بلاتکلیف شعله ورترش می‌کند. شب یلدای فقرا رنگ ندارد، چراغی است که دارد فتیله می‌سوزاند و کم‌کم خاموش می‌شود. شاید وانت‌ها هندوانه‌های لهیده و ترشیده و تخمه ژاپنی‌های نم زده و تلخ را امسال هم برای یلدا بیاورند، شاید هم مسجد امام رضا(ع) عزم کند و دوباره چند قاچ هندوانه ترو تازهِ وکیوم شده دست مردم بدهد؛ اینها را علی می‌گوید و شانه بالا می‌اندازد.

در اتابك بسیاری از مغازه دارها دل دریایی دارند، بیشتر آنهایی که سر و کارشان با غذا و خوراکی است. فقرای محل البته از سماورسازِ پیر هم موادغذایی می‌خواهند و او هرچه دارد درطبق اخلاص می‌گذارد





